



<http://www.arianaafghanistan.com>



۲۰۱۷/۱۲/۲۸



احسان الله مایار

رنج بی سرحد ملت صبور و معصوم افغان زیر ساطور بیگانه و از خود

سالگرد منحوس ششم جدی (۲۷ دسمبر ۱۹۷۹)

سال ها قبل مقالی زیر عنوان دیگری در قبال این فاجعه بزرگ نوشته بودم و امروز تغییری در محتوی آن وارد نشده است. هر روز و دیروز از امروز کابل بار دیگر و مانند صد ها بار در گذشته، گروهی با اسامی مختلف، لیک با اجرای اعمال سخیف گوشه ای از شهر را با انفجار بمبی تکان داد و یک تعداد از انسان های بی گناه هم وطن ما را به دیار نیستی سپرد. لحظه ای کسانی را که برادر، خواهر، مادر و یا پدر خود را در چنین عمل یک جنایت کار از دست داده اند تصویر آن را در خیال بگزرانید که چی می گشتند و چگونه مانند ایوب صبر می کنند تا دادرسی به دادش خواهد رسید و بالای زخم دل وی مرهمی خواهد گذاشت، لیک آن دادرس در فتنه غرق بوده و به دادش نخواهد رسید.

گناه این ملت چیست؟

می دانیم که افغانستان در طول تاریخ نظر به موقعیت جغرافیائی خود بین آسیاسنگ علایق ابرقدرت ها قرار گرفته و ملت صبور افغان با شکیبائی و قربانی های بی سرحد بار زجر و بدبختی های آنرا متحمل شده است. گزارشات جنگ های قرون ماضیه آزادی خواهی ملت افغان در سینه تاریخ ثبت شده و احفاد قربانیان که ما ئیم اگر حوصله داشته باشیم صفحه ای از آن را مطالعه کرده و می گزیم.

لیک امروز که سرنوشت ما با گزارشات سی و چند سال اخیر تنگ گره خورده درد زخم ناسوری آن را در تار و پود وجود خود احساس می کنیم، این درد ها انطباق می کند با زجرهایی که نیاکان ما در وضع نا مناسب تر تحمل کرده اند، خاشه ای در مورد بیشتر تأمل می کنیم و در باره می اندیشیم ولی چاره و علاج آنرا به دست آورده نمی توانیم.

سی و هفت سال قبل کتله ای از فرزندان ناخلف افغان نما نظر به هر گونه انگیزه ای که بنامیم، مرتکب بزرگترین جنایت و خیانتی در برابر ملت و خاک افغات ها شدند که شیرازه زندگی ملت معصوم و فقیر آنرا از بُن و ریشه چنان کردند که تا به امروز آرامی از آن سلب گردیده و قرار نمی گیرد. بدتر از همه وحدت ملی بین اقوام که در گذشته ها با تطبیق یک پالیسی سالم طور نسبی در سراسر مملکت تأمین گردیده بود چنان بهم خورده که امروز خطر آن به مشاهده می رسد هر گونه روابط بین اقوام مختلف از هم بگسلد و بال شوم بیگانگی بالای آن سایه افگند.

با اختتام جنگ جهانی دوم که کشورهای اسیر و مستعمره ها آزاد شدند ما افغان ها و افغانستان با همسایه جدیدی به نام پاکستان سر و کار پیدا کرده و روابط زندگی خود ها را با یک کشور مسلمان نو ظهور سر و سامان دادیم. بعد از سال ۱۹۴۷م که انگلیس ها از سر زمین پهنای هند رانده شدند سیاستمداران استعمار پیشه انگلیس ساختمان قاره هند را چنان طراحی نمودند که در منطقه هیچگاه صلح پایدار پهن شده نتواند .

البته در کشور های به آزادی رسیده اشخاص نو با مفکوره های پکر و جدید عرض وجود کردند و کشور های را به نام جهان سوم خلق کردند که در این دنیا افغانستان نیز نسبت به عقب ماندگی ها از کاروان انقلاب صنعتی و اقتصادی جا پیدا کرد. کمک های تکنیکی و رشد اقتصادی لغات جدیدی داخل قاموس گردید که فی الواقع جهان با تلاطم عظیمی از افکار نو و اندیشه های نو به تحرک آغاز کرد و کشور هایی مانند افغانستان از حالت خمود و جمود برآمده به حالت دینامیک درآمدند .

لذا جای تعجب نیست که چرا افغانستان دروازه های بسته خود را به روی جهان باز کرد و در صدد انکشاف کشور عقب مانده خود بر آمد .

کسانیکه از تاریخچه روابط سیاسی جهان آگاهی دارند می دانند که افغانستان ضمن تفاهمات ابر قدرت های زمان در زمره کشور های تحت نفوذ انگلیس و بعد از ختم دوره استعمار در نیم قاره هند، در حلقه نفوذ اتحاد شوروی قرار داده شده بود .

سیاست خارجی اضلاع متحده امریکا در قبال افغانستان به روی اسناد ارائه شده انگلیس ها با سیاست استعماری تنظیم گردیده بود و از این رو حکومت وقت سردار محمد هاشم خان و سردار شاه محمود خان هر قدر سعی نمودند تا علایق و توجه امریکا را در انکشاف اقتصادی و کمک های نظامی کشور جلب نمایند به ناکامی منجر گردید .

امریکا می خواست و شرط گذاشته بود که افغانستان در پکت سنتو شامل شود تا از کمک های امریکا مستفید شده بتواند، لیک افغانستان نظر به اختلافات موجود با پاکستان در مورد قضیه پشتونستان و خط نام نهاد دیورند نمی توانست خواسته امریکا را بپذیرد و نسبت به این معضله تقریباً در انزوا قرار گرفت .

در اوائل سالهای ۵۰ م روابط افغانستان با اتحاد شوروی، بعد از سفر کوتاه "نیکیتا خروشچف" و "نیکولای بولگانین" رهبران شوروی در کابل، تغییر بنیادی نموده و چهره سیاسی کشور قدم به قدم از انزوا و رکود بیرون و در متن سیاست جهانی قرار گرفت.

در مورد انکشاف روابط بین افغانستان و همسایه شمال ما با نظام های ۱۸۰ درجه مختلف بحث ننموده بر می گردم بالای اصل مطلب.

وبسایت " آریانا افغانستان آنلاین" در صفحه اول خود یاد از بیست و ششم جدی، تاریکترین روز تاریخ افغانستان که منجر به تهاجم و اشغال افغانستان بالوسيله قشون سرخ شوروی گردید، یاد نموده و دوستان آزادیخواه افغان را دعوت نموده تا در مورد اظهار نظر نمایند.

ابعاد این قضیه غمین به سرحدی وسیع و فراخ است که نمی توان همه آنرا در یک نبشته تلفیق نمود اما بنده یکی از پارامتر های این تراژیدی را در سیاست جهانی و خاصتاً بین دو ابر قدرت زمان می بینم و می خواهم بالای آن مختصر مکث نمایم.

در یکی از یادداشت هایم مصاحبه بریژنسکی، مشاور امنیتی جیمی کارتر، رئیس جمهور امریکا به نظرم خورد که اینک آنرا طور تلخیص از نظر خوانندگان گرامی می گزرانم و در اخیر موضوع را مختصر جمع بندی می نمایم .

این مصاحبه بار اول در هفته نامه لو نوول آبرواتور فرانسوی، Le Nouvel Observateur در هفته ۱۵-۲۱ جنوری ۱۹۹۸ در صفحه ۷۶ با عنوان و متن ذیل نشر و توسط ویلیام بلوم به انگلیسی ترجمه شده است: "زبیینگنو بریژنسکی، : Zbigniew Brzezinski چگونه امریکا توانست شوروی را تحریک کند تا در افغانستان هجوم برد.

چون عنوان این موضوع دارای اهمیت است و مبدا در ترجمه توسط بنده اشتباهی رخنه کرده باشد از این رو عین عنوان انگلیسی را که در مصاحبه ذکر است، خدمت خوانندگان گرامی می نگارم:

["Zbigniew Brzezinski How the US provoked the Soviet Union into invading Afghanistan".](#)

و اینک مصاحبه یاد شده:

سؤال :

مدیر سابق سی. آی. ای. رابرت گیتس Robert Gates در خاطرات خود زیرعنوان (From the Shadow) "از سایه ها" می نگارد که اداره استخبارات امریکا شش ماه قبل از آنکه قوای شوروی به افغانستان هجوم بیاورد، به مجاهدین کمک می رسانید. در این مدت شما (بریژنسکی) به حیث مشاور امنیت ملی رئیس جمهور جیمی کارتر وظیفه داشته و از این رو شما در این قضیه نقش مهم داشتید. این نظر درست است؟ بریژنسکی :

بلی. به اساس تاریخ مؤثق و رسمی قضیه، کمک های سی. آی. ای به مجاهدین در اواسط سال ۱۹۸۰ م بعد از تهاجم قوای شوروی در افغانستان، ۲۴ دسامبر ۱۹۷۹ آغاز گردید. لیک واقعیت اینست، اگر از نزدیک دیده شود، این پروسه کاملاً شکل دیگری داشت. در حقیقت رئیس جمهور کارتر به روز ۳ جولائی ۱۹۷۹ دستور اول خود را به عنوان سی. آی. ای صادر کرد تا به مخالفین رژیم طرفدار شوروی در کابل کمک های مخفی را روی دست بگیرند. در این روز خاص، من (بریژنسکی) به رئیس جمهور یادداشتی فرستادم و تذکر دادم که من معتقدم این کمک به مخالفین رژیم کابل باعث مداخله نظامی شوروی در افغانستان خواهد گردید.

سؤال :

با وجود این خطر شما از این کمک مخفی دفاع می نمودید؟ اما امکان دارد که خود شما آرزو داشتید که شوروی در این جنگ در گیرد و شما مواظب حال بوده و تحریک کننده آن باشید.

بریژنسکی :

نخیر طور مطلق چنین نیست. ما بالای روس ها فشار وارد نکردیم که مداخله کنند، لیک ما آگاهانه احتمالات تهاجم را تشدید می کردیم .

(چون این جمله در موضوع اهمیت فوق العاده دارد، اینک اصل گفتار مشاور امنیت ملی کارتر را به انگلیسی می نویسم تا کسانی که در این لسان وارد تر از بنده هستند نظر خود را ارائه نمایند :

["Brzezinski: It is not quite so. We did not push the Russians to intervene, but we knowingly increased the probability that they would".](#)

سؤال :

آوانیکه قوای شوروی عمیقتر در جنگ گیر آمدند، ادعا می کردند که آنها علیه عملیات مخفی امریکا در افغانستان می جنگند، لیک مردم این را نمی پذیرفتند. اما دیده می شود که تشخیص آنها در مورد بگونه ای حقیقت داشت. شما امروز در مورد متأسف نیستید؟

بریزنسکی :

تأسف از برای چی؟ عملیات مخفی امریکا یک نظر عالی بود. نتیجه این عملیات چنان بود که روس ها را در تَلک افغان در آوردیم و شما از من تقاضا می کنید که متأسف باشم؟ روزیکه قوای شوروی طور رسمی از سرحدات افغانستان عبور کردند، به رئیس جمهور کارتر با این متن یادداشتی نوشتم :

«به ما امروز فرصت نصیب شد تا به اتحاد شوروی جنگ ویتنام شان را برای شان تقدیم نمائیم». بلی در واقع تقریباً ده سال، ماسکو در کار زار جنگی گیر آمده بود که از طرف حکومتش تأیید نمی شد، یک نبردی که تنها باعث شکست مورال شان و در نهایت از هم پاشیدن امپایر شوروی گردید.

سؤال :

شما همچنان تأسف نمی کنید که گروه های بنیادگرای اسلامی را کمک نمودید که امروز با سلاح شما و مشوره شما تروریست های آینده را تربیه می نمایند.

بریزنسکی :

در تاریخ جهان کدام یک اهمیت دارد؟ طالبان و یا سقوط امپراتوری شوروی؟ چند مسلمان هیجانی و یا آزادی کشور های اروپای مرکزی و اختتام جنگ سرد؟

سؤال :

چند مسمان هیجانی؟ اما امروز تکراراً گفته می شود که مسلمان های بنیادگرا تهدید و ارباب بزرگ جهانی بوده که نباید نادیده گرفته شود.

بریزنسکی :

مزخرفات! می گویند که غرب یک پالیسی جهانی در قبال اسلام دارد. این ادعاء احمقانه است. مطمئن باشید که هیچ گونه سیاست جهانی در قبال اسلام وجود ندارد. ببینید یکبار مؤقف جهان اسلام را بدون عوام فریبی و احساسات از نظر بگذرانید. این یک حقیقت مسلم است که اسلام یک دین مهم جهانی بوده و در حدود ۱,۵ میلیارد پیرو دارد. اما ببانید با هم محاسبه نمائیم که کدام وجه مشترک بین بنیاد گرایان عربستان سعودی، مراکشی های اعتدال پسند، ملیتاریزم پاکستان، مصری های طرفدار غرب و سکولاریزم کشور های آسیای مرکزی وجود دارد؟ در واقعیت هیچ نوع که بیشتر از آن کشور های مسیحی را باهم می پیوندند". ختم

مصابحه بالا که معرف یک شخصیت با نفوذ اداره جیمی کارتر، رئیس جمهور امریکا در حساسترین مقطع زمانی می باشد از لحاظ تأثیر در قضایا و معضله بغرنج افغانستان دارای اهمیت خاص است. با ارائه این سند غیر قابل رد بار دیگر به وضوح به ما به اثبات می رساند که اصلاً کشور های کوچک و فقیر در نزد محاسبین کشور های بزرگ پُر قدرت ملیتاری و اقتصادی مهره های شطرنجی بی روح بوده که از ورای دید و منافع خود شان بالای آنها هر آنچه خواسته باشند تطبیق می کنند .

در محاسبه سیاسی مشاور امنیتی جیمی کارتر، بریژنسکی کشته شدن صدها هزار انسان به نام افغان و در به دوی میلیون ها انسان در هر کنج و اکناف جهان، کوچکترین بهائی نداشته بلکه برای وی در پهنای سیاست جهانی این معادله جزئی از محاسبه و یک رقم احصائیه شان بوده و بس.

از دید وی بنده نیز از عملکرد شان طرفداری می نمایم، زیرا در وجود وی خون افغان جریان ندارد، بلکه یک امریکائی پولندی الاصل بوده که هیچ گونه رابطه ای با مردم افغان ندارد و منافع ملی وی بلند تر از ارزش های انسانی بوده که نمی توان بالای وی انتقاد نمود، اما وا اسفاء که افغان نما ها به حال افغان خود دل نمی سوزاند و هر کدام تنها و تنها به نفع خود و تبار و هم پیوند خود علاقه دارد و ملت دربر افغان کوچکترین اهمیتی نزد شان ندارد .

دیروز بعد از شنیدن و مطالعه روزنامه در قبال اوضاع حاکم در میهن روز ناراحت و ناخوش داشتم. آسمان ویرجینیا تیره و ابرآلود بود و می بارید و این وضع هوا ماحول مرا چنان مکرر ساخته بود که نمی دانستم به کجا رو آورم تا لحظه راحت در وجودم احساس نمایم .

لذا دکمه دوست بی زبانم، کمپیوتر را فشار داده فعال ساختم و اخبار روز را شنیدم تا شاید خبر خوشی از طریق

از گشتن و برپادی از

اقصى تا شرق میانه و

نقاط دیگر جهان

آسودگی در ذهنم

تقدیر تسلیم نموده

مقال را جهت نشر

پائین و نشر آن مردم

به فرزندان ما و آینده

نمایم.



آن بشنوم، لیک غیر

کشور های شرق

افغانستان گرفته تا

خبری نشنیدم که

احساس نمایم. تن به

سعی می کنم تا این

آماده سازم و با عکس

خود را به دلسوزی

مکرر شان دعوت

خوانندگان!

عکس بالا می تواند از فرزندان من و تو باشد

قریب به هفده سال با قدرت بی حد و سرحد و سرازیر شدن ملیارد ها دالر، که در تاریخ کشور و در هر مدتی که بنامید مقایسه شده نمی تواند، حکومت ها دست نشانده آمدند و یک مشیت خفافیش (جمع خفاش) پلید از سر کوچه و بازار را به میلیونر و ملیارد دالر امریکائی بار آورد و پیر و برنای ملت افغان سربلند را گدای در های بیگانگان گردانید.

پای